

از تولید کنندگان و بنگاه‌های اقتصادی ما نه تنها در منطقه که حتی در داخل کشور هم با مشکل فروش کالا و خدمات مواجه‌اند.

در حال حاضر که ۱۶ سال به افق ۱۴۰۴ باقی مانده، کشورمان متناسب با اهداف این افق حرکت نمی‌کند. نگران کننده‌تر آن که رقبای منطقه‌ای با سرعت زیادی در حال پیشرفت و ترقی اقتصادی هستند و روز به روز سهم بیشتری از اقتصاد منطقه را از آن خود می‌نمایند. قطعاً اگر با این روند به حرکت خود ادامه دهیم، نه تنها موقعیت اول منطقه را در ۱۴۰۴ به دست نمی‌آوریم که حتی از رتبه کنونی هم تنزل خواهیم کرد. یقین داشته باشیم که با رقبای پُرفدتری طرف شده‌ایم و برای دستیابی به اهداف متعالی سند چشم‌انداز باید بیش از اینها تلاش کرد، وگرنه در این کلاف سر در گم رقابتی کشورهای جهان، قافیه را باخته‌ایم. ■

موضوع اصلی یا کاور استوری (Cover Story) این شماره «اقتصاد ایران» را در رابطه با «ایران در مراودات منطقه» در صفحات ۳۰ - ۳۳ می‌خوانیم.

و تولید و در نهایت ثروت سازی در ایران استفاده کند که این امر به توسعه محصولات صادراتی و کسب سهم بیشتر در اقتصاد منطقه می‌انجامد. معضل عدم حضور سرمایه‌گذار بخش خصوصی - اعم از خارجی و داخلی - خود از تفکر نابجای دیگری به نام اقتصاد دولت محور شکل می‌گیرد که هنوز پس از گذشت ۳ دهه، شاهد عزم جدی دولت در عرصه رقابت با بخش خصوصی هستیم.

رفع موانع قانونی - که در سال‌های اخیر شاهد بهبود آنها نبوده‌ایم - یکی از ابزارهایی است که می‌تواند انگیزه بخش خصوصی داخلی و خارجی را برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی افزایش دهد.

عدم بهره‌مندی از واحدهای تحقیق و توسعه واقعی که در سال‌های اخیر، بیشتر به یک مسأله کلیشه‌ای در مطالعات بازاریابی ایران تبدیل شده است، از دیگر دلایل عدم رشد فزاینده صادرات غیرنفتی ایران است. واحدهای تحقیق و توسعه با شناخت بازار هدف، بنگاه تولیدی را در ارایه محصولی که مصرف‌کننده به آن نیاز دارد کمک می‌کنند و در نتیجه بنگاه در فروش محصول خود با مشکل مواجه نمی‌شود، این در حالی است که بسیاری

ضرورت اصلاح ساختار تصمیم‌گیری اقتصادی در ایران

قیام و قعود!

نگاه دکتر محمد خوش‌چهره، استاد اقتصاد دانشگاه تهران، به ضرورت اجتناب از تصمیم‌سازی‌های سلیقه‌ای



چرا که یک نظام تصمیم‌گیری علاوه بر آن که باید از منطق سیستماتیک برخوردار شود، باید سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی را نیز به نحو احسن مد نظر قرار دهد.

مهجوری کارشناسان

در نظام تصمیم‌گیری کشور ما که نظامی است با نقطه آغازین دولتی و تدوین برنامه‌ها به دست دولت و تأیید نهایی مجلس، بخش عمده‌ای از ساختارهای تصمیم‌گیری از سازمان‌های متولی برنامه‌ریزی گرفته تا شوراهای مختلفی مانند شورای پول و اعتبار و شورای عالی کار، از قبل از انقلاب به ارث رسیده‌اند. بعد از انقلاب در کشور ما قرار بر این شد که نهادهای کشور و سازمان‌های تصمیم‌گیر در بستری علمی، منطقی و متناسب با اهداف کشور شکل بگیرند. در این خصوص، اگر چه این فرآیند تا اندازه‌ای توانست کارساز باشد، اما سوابق نشان می‌دهند که بسیاری از تصمیمات و نگاه‌های شخصی، حتی در حد بالاترین مقام اجرایی کشور، بدون فرآیندی متعارف و بی‌اعتنا به تأیید یا رد نظرات کارشناسی صورت می‌گیرند.

متأسفانه از سال‌های پس از جنگ، بسیاری از سلاقی و باورهای شخصی مبنای تصمیم‌گیری قرار گرفته‌اند. به عبارتی تصمیمات مهم مملکتی ما همان فکری است که به صورت آبی به ذهن تصمیم‌گیران ارشد کشور حتی در سطح رییس‌جمهور می‌رسد. نتیجه آن که چون پردازش کافی روی این تصمیم‌ها صورت نگرفته و از منطق قوی کارشناسی هم برخوردار نیستند، بسیاری از مواقع در مرحله اجرا دچار مشکل می‌شود. به طور مثال، طرح تحول اقتصادی که به مدت ۳ سال شاهد چالش‌های جدی در اجرای آن هستیم، از منطق ایده‌ها و باورهای شخصی نشأت گرفته است.

باید توجه داشت تصمیم‌گیری‌هایی که به صورت دستوری در حوزه‌های مختلف همچون نظام بانکی، سیستم مالیاتی و حتی در صنعت شاهد آنها هستیم، آثار و پیامدهای مختلفی را بر دولت و بخش خصوصی بر جای می‌گذارند. در بسیاری

یکی از مسائلی که در حوزه‌های مختلف اقتصاد ایران اعم از حوزه‌های کاربردی و اقتصاد ملی و همچنین در نظام تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور حایز اهمیت است، بحث ملاحظات ساختاری است. بسیاری از صاحب‌نظران، ریشه مشکلات اقتصاد کشور را در قلمروهای مختلفی همانند ساختار نظام پولی و بانکی، ساختار صنعت ملی و یا ساختار اداری می‌دانند. این امر اگر چه در کشور ما موضوع مهم و قابل قبولی است، اما نتیجه این رویکرد آن است که بسیاری از مدیران تصمیم‌ساز ارشد در کشور، ضعف‌های مدیریتی، کارکردی و برنامه‌ریزی خود را عمدتاً به مشکلات ساختاری نسبت می‌دهند. در این بین، هر چند نمی‌توان نقش مشکلات ساختاری را نفی کرد، اما قطعاً نوع تصمیم‌گیری، ساختار تصمیم‌گیری، ساختار نظام سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری و حتی برنامه‌ریزی، تأثیرات به مراتب قوی‌تری را نسبت به ساختارهای پولی، بانکی، اداری و غیره خواهند داشت. لذا در کنار حوزه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری، باید ساختار برنامه‌ریزی را هم لحاظ کرد.

بسیاری از ساختارهای کنونی کشور، ساختارهای پیش از انقلاب هستند که برخی از آنها نیازمند تغییر می‌باشند. ما به جای اصلاح و بهبود این ساختارها، ملاحظات ساختارهای کهنه موجود را پذیرفته‌ایم، بدون آن که اصلاحاتی را در آنها انجام داده باشیم. در این شرایط مشاهده می‌کنیم که کارکردها، برون‌داد درستی ندارند. به عنوان مثال، در نظام بانکی ما که ظاهراً بر پایه بانکداری اسلامی بنا شده، علاوه بر فقدان پویایی مورد انتظار، بسیاری از مبانی ضد اسلامی نیز مشاهده می‌شود. برخی، این ناتوانی را به نظریات و تئوری‌هایی ارتباط می‌دهند که در رابطه با بانکداری اسلامی وجود دارند و عده‌ای دیگر، اشکالات ساختاری را مطرح می‌کنند.

باید این نکته را در نظر داشت که ساختار همانند یک ظرف عمل می‌کند و کارکردها که خروجی‌های تصمیم‌گیری محسوب می‌شوند، مظلوم این ظرف هستند. بنابراین باید ظرف متناسب با مظلوم باشد. به عبارتی، اگر از ساختاری استفاده کنیم که کارکرد دیگری را به دنبال داشته باشد، چنین امری به ناکارآمدی در تحقق اهداف می‌انجامد. موضوع دیگر در این دامنه آن است که ساختار و نظام تصمیم‌گیری، از بعد کارکردهای یک نظام و خروجی آن که همان اجرای تصمیمات است، اهمیت می‌یابد؛

اقتصادی حاصل شد، افزایش همزمان رفاه با رشد اقتصادی بود که به آن پرداخته نشد و لذا راه‌آورد این رشد اقتصادی، توسعه خط فقر و شکاف طبقاتی بود. در دوره اصلاحات، بیشتر به حوزه‌های سیاسی اهمیت داده شد و با همان مثنی سیاسی، افزایش رشد اقتصادی مورد توجه قرار گرفت و لذا در پایان سال‌های آخر دولت هشتم، مشکلات اقتصادی خودنمایی کرد. در دولت نهم این سلاطین در قالب مبارزه با فقر مطرح شد و اهدافی همچون عدالت اجتماعی و توزیع درآمد و ثروت به عنوان یک هدف معرفی شدند. اما این شعارها با افزایش تولید همراه نبودند و این موضوع دقیقاً بر خلاف سیاست‌های دولت‌های پیشین بود که بیشتر بر افزایش تولید متمرکز بودند و توجهشان از عدالت منحرف شده بود.

در حال حاضر، توزیع درآمد و ایجاد عدالت به جای آن که بر مبنای تولید و ایجاد درآمدهای مولد صورت گیرد، بر اساس توزیع ثروت‌های ملی و منابع نفتی تحت عناوین مختلف مانند سهام عدالت انجام گرفته است. چطور می‌توان بدون ایجاد منابع درآمدی پایدار تولید و تنها بر اساس فروش منابع به توزیع ثروت و درآمد پرداخت؟ با وجود این که در چشم‌انداز ۲۰ ساله، ارتباط بین تولید و توزیع درآمد به درستی تعریف شده، اما در الزامات اجرایی - علیرغم تأکیدات مقام معظم رهبری - در تغایر و تناقض با اهداف چشم‌انداز در این سال‌ها حرکت کرده‌ایم. بنابراین، صرف تدوین چشم‌انداز بدون حضور سیستم‌های کنترلی و نظارتی، نمی‌تواند شیوه درستی در اجرای برنامه‌های کلان کشور باشد. ■

از موارد، لویج به جای آن که با بررسی کارشناسانه تصویب شوند، با قیام و قعود در هیأت دولت به تصویب می‌رسند. برخی، این موضوع را به حجم بالای مصوبات موجود در سفرهای استانی ارتباط می‌دهند. شاید تعداد مصوبات استانی رقم بالایی باشد، اما این که این میزان مصوبات تا چه میزان کارایی، کیفیت، صحت و درستی لازم را داشته‌اند، مهم است.

فرسنگ‌ها دور از چشم‌انداز

عدم التزام به نهادها و فرآیندهای شکل‌گیری قانون، ضعف مجلس در ایفای نقش‌های نظارتی و کنترلی به دلیل ملاحظات سیاسی، حاکمیت باورها و سلاطین شخصی در نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی رییس‌جمهور و ضعف تصمیم‌گیری هیأت دولت، مهمترین مسائلی هستند که بر ساختار تصمیم‌گیری‌ها تأثیر گذار هستند. کشور ما با تدوین سند چشم‌انداز ۲۰ ساله به دنبال حرکت کل نظام به سمت اهدافی است که در راستای توسعه اقتصادی تدوین شده‌اند. با این وجود، مکانیزم‌های رسیدن به این اهداف به خوبی دیده نشده‌اند. اهداف استراتژیک می‌توانند همگرایی ایجاد کنند. به عنوان مثال، اولین هدف در دولت سازندگی، افزایش محصول ناخالص ملی بود که نرخ رشد اقتصادی را افزایش داد و البته پیامدهایی هم داشت. ولی توجه و تصمیم‌گیری شخصی رییس‌جمهور وقت این بود که در دوران سازندگی باید بسط و گسترش زیادی در قلمرو مذکور ایجاد شود. در کنار آن، نیاز استراتژیک دیگری که از تبعات رشد

صنعت و خانوار در مسیر هدفمندی

نسیم یا گردباد؟

ارزبایی آقای سعید توتونچی ملکی، کارشناس ارشد مسایل اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی



شده و این امر فضای غیررقابتی را تشدید کرده است. چنین هزینه بالایی، سبب شده است که دولت نتواند چتر حمایتی تأمین اجتماعی را به طور کامل برای اقشار آسیب‌پذیر باز کند و لذا شیوه فعلی ارایه یارانه‌ها در اقتصاد ایران نتوانسته عدالت اجتماعی را محقق سازد.

در قانون هدفمندی یارانه‌ها، سیاست‌های اصلاح نظام یارانه‌ای و نهایتاً اقتصادی کشور با دو رویکرد کلی سیاست‌های قیمتی و غیرقیمتی مد نظر قرار گرفته‌اند. برخی از صاحب‌نظران، کارآمدترین روش اجرای این قانون را علیرغم تأکید آن بر اصلاحات قیمتی در یک دوره ۵ ساله، اجرای دفعی آن (شوک درمانی) می‌دانند که این رویکرد، آثار و تبعات بسیار نامطلوب و ویران‌کننده‌ای بر اقتصاد ایران به همراه خواهد داشت.

تورم هدفمندی

بانک مرکزی، افزایش قیمت بنزین را به نرخ جهانی، معادل افزایش ۶/۲ درصد تورم دانسته و در صورتی که نفت گاز و نفت کوره همزمان با بنزین افزایش قیمت یابند، تورم ۲۹/۵ درصدی در جامعه قابل پیش‌بینی است. مرکز پژوهش‌ها تورم ۵۲/۶ درصدی و ۱۴/۵ درصدی حاصل از افزایش یکباره و پلکانی قیمت همه حامل‌ها را پیش‌بینی نموده و بانک جهانی هم نرخ ۳۰/۵ درصدی رشد تورم را در ازای افزایش قیمت بنزین به اندازه نرخ جهانی پیش‌بینی کرده است. خود دولت هم تورم حاصل از اجرای این

اقتصاد ایران دارای ساختار و ویژگی‌های منحصر به فردی است. وابستگی اقتصاد ملی به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت و گاز و به تبع آن وابستگی بودجه‌های سنواری به درآمدهای نفتی، ساختار سنتی، غیرتکنولوژیک و غیررقابتی اقتصاد و مواردی مانند آن از جمله این ویژگی‌ها هستند. تجربه تقریباً سه دهه عملکرد نظام اقتصادی، تصویر کارآمدی را از این نظام ارایه نمی‌کند. بر این اساس، صاحب‌نظران، کارشناسان و سیاست‌گذاران اقتصادی درصدد اصلاح و بازنگری در ساختار اقتصادی کشور برآمدند که اولین گام، ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ بود. این قانون با برشمردن فعالیت بخش‌های مختلف اقتصاد ملی، سعی داشته زمینه فعالیت‌های بخش دولتی را محدود و سازماندهی کند و در مقابل، بسترهای حضور بخش‌های غیردولتی را به عنوان کارآمدترین بخش در اقتصاد فراهم نماید.

ضرورت بازنگری در برخی بخش‌های اقتصادی برای اصلاح ساختار نظام اقتصادی ایران، تمام این مسایل را در قالب مطالعات راهبردی اقتصاد کشور با عنوان طرح تحول اقتصادی مطرح کرد که قانون هدفمندکردن یارانه‌ها عصاره این طرح است. به چند دلیل هدفمند کردن یارانه‌ها در اولویت مباحث مرتبط با طرح تحول قرار دارد و دولت با حساسیت خاصی این موضوع را پیگیری می‌کند. اول این که مصرف حامل‌های انرژی در اقتصاد کشور با روند صعودی و فرآیندهای همراه است که قیمت‌های پایین این حامل‌ها، اسراف و تبذیر آنها را موجب شده است. از طرف دیگر، دولت به دلیل محدودیت منابع اقتصادی و افزایش سالانه سهم یارانه‌ها و بودجه‌های اختصاص داده شده به این حامل‌ها، قادر نیست آنها را تأمین مالی کند؛ ضمن آن که پایین نگه داشتن قیمت حامل‌ها در اقتصاد ایران موجب ناکارآمدی ساختار تکنولوژیکی اقتصاد کشور